

رویکردی انتقادی به نابرابری دیهی جراحی نافذهی زنان با مردان (موضوع مادهی 713 قانون مجازات اسلامی): مبانی و ضرورت تساوی

مجید قورچی بیگی^{۱*}، اعظم مهدوی پور^۲، طه زرگریان^۳

تاریخ دریافت: 97/4/2

تاریخ پذیرش: 97/5/1

تاریخ انتشار: 97/8/5

مقاله‌ی پژوهشی

چکیده

جراحی نافذه از جمله جراحی‌هایی است که قانونگذار در کتاب چهارم قانون مجازات اسلامی، تحت عنوان دیات طی مادهی ۷۱۳ بدان اشاره کرده و مقرر داشته است: «نافذه جراحی است که با فرورفتن وسیله‌ای مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد می‌شود، دیهی آن در مرد یک دهم دیهی کامل است و در زن ارش ثابت می‌شود.» نکته‌ی شایسته‌ی توجه آن است که مقنن، ضمان جراحی نافذهی مرد را دیهی مقدر به میزان یک دهم دیهی کامل قرار داده است، درحالی‌که ضمان را در جراحی نافذهی زنان، ارش می‌داند. مبانی مادهی مذکور متخذ از دیدگاه گروهی از فقهاست؛ اما با مذاقه در منابع فقهی دریافت می‌شود که گروه دیگری از فقها دیهی جراحی نافذه را در مردان و زنان برابر دانسته و هر دو را مشمول دیهی مقدر می‌دانند. پژوهش حاضر براساس روش توصیفی تحلیلی پس از طرح دیدگاه‌های مختلف فقهی، به ارزیابی ادله‌ی مزبور می‌پردازد؛ سپس با اثبات نقص ادله‌ی دیدگاهی که قائل به ثبوت ارش در جراحی نافذه برای زنان است، نشان می‌دهد که تأکید حقوق اسلامی بر آن است که دیهی جراحی نافذه در مرد و زن، مساوی بوده و به میزان یک دهم دیهی کامل است.

واژگان کلیدی: ارش، تساوی دیه، جراحی نافذه، زن، دیه، مادهی ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی.

1. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

2. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

3. دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. Email: std_Tahazargariyan93@khu.ac.ir

* نویسنده‌ی طرف مکاتبه: تهران، دانشگاه خوارزمی، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی.

مقدمه

موضوع دیات از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مباحث فقه جزایی است؛ از آنجاکه قوانین دیات براساس دانش فقه وضع گردیده است بالتبع قوانین موضوعه در این باره دور از پیچیدگی‌ها و تعارضات احتمالی نخواهد بود. موضوع دیه از جهات گسترده‌ای مانند چیستی ماهیت دیه یا میزان دیهی جراحات و غیره قابلیت طرح و بررسی دارد؛ اما آنچه که پژوهش حاضر درصدد بحث و بررسی پیرامون آن است، به طور عام، موضوع چگونگی وضع دیهی جراحات برای زنان است و به‌طور خاص، درصدد کشف چگونگی وضع دیهی جراحات نافذه برای زنان است. قانونگذار طی ماده‌ی ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «نافذه جراحی است که با فرورفتن وسیله‌ای مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد می‌شود، دیهی آن در مرد یک‌دهم دیهی کامل است و در زن ارش ثابت می‌شود.» چنان‌که از ماده‌ی مذکور مشهود است، قانونگذار جراحات نافذه در مردان را مشمول دیهی مقدر دانسته و جراحات نافذه در زنان را مشمول ارش می‌داند. نخستین پرسشی که به ذهن متبادر می‌شود این است که اساساً چرا برای جراحات نافذه‌ی مردان، دیهی مقدر و برای جراحات نافذه‌ی زنان، ارش تعیین شده است؟ آیا قواعدی که بر دیهی نفس میان زن و مرد حاکم است در عموم جراحات و خاصه بر جراحات نافذه حاکم است یا خیر؟ تردید در صحت وضع ماده‌ی ۷۱۳، با مطالعه‌ی ماده‌ی ۵۶۰ ق.م.ا. بیشتر تقویت می‌شود؛ زیرا مقنن طی ماده‌ی ۵۶۰ ق.م.ا. مقرر کرده است: «دیهی زن و مرد در اعضا و منافع تا کمتر از ثلث دیهی کامل مرد یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود، دیهی زن به نصف تقلیل می‌یابد.» جمع بین ماده‌ی ۷۱۳ ق.م.ا. با ماده‌ی ۵۶۰ ق.م.ا. چگونه ممکن است؟ براساس ماده‌ی ۵۶۰، جراحات نافذه از جمله جراحاتی است که مشمول دیهی مقدر شده و لازم است با دیهی مرد برابر باشد؛ درحالی‌که ماده‌ی ۷۱۳ با

صراحت به ثبوت ارش برای جراحات نافذه‌ی زنان اشاره می‌کند. پژوهش حاضر با تمسک به ادله‌ی فقهی درصدد آن است تا دیدگاه صحیح فقهی را در این باره کشف کرده و با رفع تعارض مذکور، گامی هرچند کوچک در جهت اصلاح قوانین جزایی برداشته باشد.

مفهوم‌شناسی

الف. دیه

واژه‌ی «دیه» برگرفته از ریشه‌ی «ودی، یدی»، به معنای جریان‌داشتن و روان‌بودن در امتداد است (۱). فقه‌های اسلامی تعاریف متعددی از دیه ارائه کرده‌اند که البته تفاوت ماهوی میان آن‌ها وجود ندارد. گروهی از فقها، مفهوم دیه را تنها شامل دیهی مقدر می‌دانند؛ بدین بیان که عنوان می‌کنند: «دیه مالی است که در قبال جنایت بر نفس یا عضو یا جراحات یا مانند آن، معین شده است» (۲)؛ اما گروه دیگری از فقها بر این باور هستند که دامنه‌ی عنوان دیه گستره‌ی بیشتری دارد؛ به‌طوری‌که در تعریف دیه باید گفت: «دیه عبارت از مالی است که به واسطه‌ی ایراد جنایت بر نفس یا کمتر از نفس انسانی آزاد، واجب می‌شود؛ خواه مقدار آن معین باشد و خواه نباشد» (۳و۴).

ب. دیهی مقدر

با مراجعه به کتب فقهی معلوم می‌گردد که فقها دو شیوه‌ی متفاوت برای انتقال مفهوم دیهی مقدر اعمال کرده‌اند. نخست گروهی از فقها هستند که واژه‌ی دیه را فقط به معنای دیهی مقدر دانسته و شمولی بیش از آن برای لفظ دیه قائل نیستند، مانند آنکه محقق خوئی در تعریف دیه بیان می‌دارد: «الدیه هی المال المفروض فی الجنایة علی النفس أو الطرف أو الجرح أو نحو ذلك: دیه مالی است که در قبال جنایت بر نفس یا عضو یا جراحات یا مانند آن، معین شده است» (۲). مطابق با تعریف مذکور دیهی مصطلح در باب جزا دقیقاً با

دیه‌ی مقدر و با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین می‌کند. مقررات دیه‌ی مقدر در مورد ارش نیز جریان دارد؛ مگر اینکه در این قانون ترتیب دیگری مقرر شود».

د. جراحی در لغت و اصطلاح

واژه‌ی جراحی از ریشه‌ی «جرح» به معنای زخم است (۸۶). جراحی در اصطلاح فقهی، مبتنی بر مقدار میزانی که از خراشیدگی پوست تا نفوذ در گوشت رخ می‌دهد، مصادیق متفاوتی دارد (۹). در همه‌ی موارد، زخم پدیدآمده در بدن با آلات جرح و مانند آن جراحی نامیده می‌شود (۹). همچنین واژه‌ی جرح در پزشکی قانونی نوعی آسیب بدنی است که به موجب آن بافت‌های بدن از هم گسیخته شده و اغلب با خونریزی همراه است؛ پوست‌رفتگی، خراشیدگی، پارگی، بریدگی سطحی و عمیق همگی از مصادیق جرح در پزشکی قانونی است (۱۰-۱۲).

موضوع‌شناسی

الف. جراحی نافذی در فقه جزایی و حقوق کیفری

قانونگذار طی ماده‌ی ۷۱۳ ق.م.ا در بیان تعریف جراحی نافذی اعلام می‌دارد: «نافذی جراحی است که با فرورفتن وسیله‌ای مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد می‌شود و دیه‌ی آن در مرد یک‌دهم دیه‌ی کامل است و در زن ارش ثابت می‌شود.

تبصره‌ی ۱: حکم مذکور در این ماده نسبت به اعضای است که دیه‌ی آن عضو بیشتر از یک‌دهم دیه‌ی کامل باشد، در عضوی که دیه‌ی آن مساوی یا کمتر از یک‌دهم دیه‌ی کامل باشد، ارش ثابت است مانند اینکه گلوله در بند انگشت فرو رود.

تبصره‌ی ۲: هرگاه شیئی که جراحی نافذی را به وجود آورده است از طرف دیگر خارج گردد، دو جراحی نافذی محسوب می‌شود».

از نظر فقهی دو دیدگاه درباره‌ی چستی جراحی نافذی وجود دارد: دیدگاه نخست، جراحی نافذی را به مطلق نفوذ آلت جارحه در عضوی از اعضای بدن، تعریف کرده و میزان

دیه‌ی مقدر مساوی است و اصطلاحات ارش و حکومت چیزی غیر از دیه‌ی مصطلح هستند. در مقابل گروه نخست، گروهی از فقها دامنه‌ی گسترده‌تری برای واژه‌ی دیه قائل هستند و لفظ دیه را اعم از دیه‌ی مقدر و غیرمقدر می‌دانند؛ از نگاه این گروه از فقها، دیه‌ی مقدر عبارت است از اموالی معین در شرع که به سبب آسیب‌زدن به انسانی آزاد، اعم از جان و اعضا و منافع او، بر ذمه‌ی جانی ثابت می‌شود (۵۴). دیه‌ی غیرمقدر نیز در دیدگاه این گروه از فقها، عبارت از ارش و حکومت است. بر همین اساس قانونگذار همسو با دیدگاه دوم که ذکر آن گذشت، درباره‌ی دیه‌ی مقدر طی ماده‌ی ۴۴۸ ق.م.ا مقرر کرده است: «دیه‌ی مقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیرعمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است».

ج. ارش

واژه‌ی ارش در اصل لغت، به معنای فساد و جنگ است (۶). از واژه‌ی ارش به تناسب معنای لغوی آن، در دو حوزه‌ی معاملات و دیات فقه اسلامی استفاده شده است؛ بر این اساس، با مطالعه‌ی منابع فقهی می‌توان دو اصطلاح ارش عیب که مربوط به حوزه‌ی معاملات است و ارش جزایی و جنایت را که مربوط به حوزه‌ی دیات است، در کلام فقها رؤیت نمود. ارش جزایی با ارش جنایت تفاوت دارد؛ البته این تفاوت ماهوی نیست؛ زیرا میزان ارش جزایی را دادگاه معین می‌کند، درحالی‌که میزان ارش جنایت را شرع یا قانون تعیین می‌کند. در هر صورت، ارش جزایی و جنایت عبارت است از دیه‌ی جراحات یا پرداخت تفاوت ارزش مالی اعضای سالم و اعضای معیوب (۷). مقنن طی ماده‌ی ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی درباره‌ی ارش به وضع قانون پرداخته و مقرر کرده است: «ارش، دیه‌ی غیرمقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده است و دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت مجنی‌علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن

مذکور تنها دیدگاه، درباره‌ی میزان جراحت نافذه برای زنان در فقه جزایی نیست؛ بلکه در این باره دیدگاه‌های دیگری وجود دارد که ارزیابی آن‌ها می‌تواند موجب بازنگری جدی درباره‌ی میزان دیه‌ی جراحت نافذه‌ی زنان باشد.

ارزیابی میزان دیه‌ی جراحت نافذه‌ی زنان در فقه جزایی

ارزیابی مورد نظر، در این بخش از پژوهش حاضر با بیان دیدگاه‌ها درباره‌ی موضوع مورد بحث آغاز شده و در ادامه به بیان ادله، نقد ادله و در نهایت تحریر نظر برگزیده اقدام می‌شود. براساس تحقیقات صورت‌گرفته در منابع فقهی می‌توان چهار دیدگاه ذیل را پیرامون بحث مورد نظر یافت:

الف. دیدگاه اول: ثبوت ارش

گروهی از فقها بر این باورند که هرگاه جراحت نافذه در اعضای بدن زنان ایجاد شود، ارش لازم می‌شود و هیچ‌گونه دیه‌ی مقدری برای زنان در جراحت مذکور وجود ندارد (۳، ۱۴، ۲۳-۲۵). لازم به ذکر است که قانونگذار از همین دیدگاه اول تبعیت کرده و مطابق با ماده‌ی ۷۱۳ ق.م.ا. ضمان جراحت نافذه را برای زنان، ارش قرار داده است.

ب. دیدگاه دوم: تساوی دیه

گروهی از فقها قائل به آن هستند که دیه‌ی جراحت نافذه برای زنان دقیقاً همانند میزان دیه‌ی جراحت نافذه برای مردان است؛ یعنی جانی در دیه‌ی جراحت نافذه بر زنان، مشمول دیه‌ی مقدر به میزان صد دینار خواهد بود (۲، ۲۱، ۲۶-۲۹). گفته شده است که شهید اول در برخی از کتب خود، معتقد به دیدگاه مذکور است (۲۵).

ج. دیدگاه سوم: تراضی

براساس تحقیقات صورت‌گرفته، کاشف‌الغطاء، صاحب کتاب سفینه‌النجاة و مشکاة‌الهدی، تنها فقیه‌ی است که در ضمان جراحت نافذه برای زنان احتیاط کرده و میزان دیه را به تراضی طرفین محول کرده است (۳۰).

د. دیدگاه چهارم: تنصیف دیه

اگرچه در میان مطالعات انجام‌شده هیچ‌کدامی برای دیدگاه

خاصی از این نفوذ را تشریح نمی‌کند «النَّافِذَةُ إِذَا أُتِفِدَتْ مِنْ رُمْحٍ أَوْ خَنْجَرَ فِي شَيْءٍ مِنَ الرَّجُلِ فِي أُطْرَافِهِ» (۱۳ و ۱۴)؛ اما گروهی از فقها، نفوذ را به نفوذ عرفی یا نفوذ به مقدار کافی و معتبر تعبیر می‌نمایند: «بمقدار يعدّ عرفاً، بمقدار كافٍ سواءً، بمقدار معتبر فی البدن» (۱۵). دیدگاه دوم که نافذه را جراحی می‌داند که آلت جارحه با نفوذ در عضوی از اعضای بدن، موجب شکافته‌شدن دو طرف عضو شود؛ مانند آن که آلت جارحه از یک طرف ساعد دست با شکافتن پوست و گوشت نفوذ پیدا کرده و منجر به شکافته‌شدن گوشت و پوست از سوی دیگر ساعد شود: «النافذة: هی الثاقبة من جهة الي جهة اخري» (۱۶-۱۹). در واقع در دیدگاه این گروه از فقها، مراد از نفوذ، شکافته‌شدن عضو مجروح از هر دو طرف است: «المراد بالنفوذ أن تخترق العضو من جانب لآخر» (۲۰).

با ارزیابی ادله و مذاقه در منابع فقهی، که در ادامه تحلیل آن به تفصیل خواهد آمد، به نظر می‌رسد که دیدگاه دوم با موازین فقهی سازگاری بیشتری داشته و صحیح‌تر آن است که گفته شود، شرط تحقق جراحت نافذه، شکافته‌شدن هر دو طرف عضو مجروح است (۲۱ و ۲۲).

ب. میزان دیه‌ی جراحت نافذه در قانون مجازات

اسلامی برای مرد و زن

قانونگذار طی ماده‌ی ۷۱۳ ق.م.ا. مقرر می‌دارد: «...دیه‌ی نافذه در مرد یک‌دهم دیه‌ی کامل است و در زن ارش ثابت می‌شود.» براساس ماده‌ی مذکور هرگاه جراحت نافذه در اعضای مرد ایجاد شود، یک‌دهم دیه‌ی کامل یعنی، صد دینار بر جانی لازم می‌آید و اگر همین جراحت در اعضای زن ایجاد شود، هیچ‌گونه دیه‌ی مقدری برای زن وجود نخواهد داشت؛ بلکه براساس نسبت‌سنجی میان دیه‌ی عضو مجروح و دیه‌ی کامل زن، چیزی به‌عنوان ارش برای جراحت نافذه در زنان لازم می‌شود. وضع ماده‌ی مذکور متخذ از دیدگاه گروهی از فقهاست؛ اما نکته‌ی پراهمیت، این است که دیدگاه

دیه‌ی الرَّجُلِ مَائَةٌ دِينَارٍ». روایت مذکور صحیح‌السند (۳۱) و در همه‌ی منابع معتبر فقهی قابل رؤیت است^۱ (۳۲-۳۵). فقهایی که قائل به ثبوت ارش برای جراحی نافذه‌ی زنان هستند به روایت مذکور استناد کرده و بیان می‌کنند که نص روایت مختص به مردان است؛ زیرا در روایت تصریح شده است که هرگاه نیزه در اعضای مرد فرو رود، دیه‌اش صد دینار است: «إِذَا نَفَذَتْ مِنْ رُمْحٍ أَوْ خَنْجَرٍ فِي شَيْءٍ مِنَ الرَّجُلِ فِي أُطْرَافِهِ»؛ بنابراین براساس مفهوم لقب^۲، روایت در مقام بیان احکام مرد است و میزان دیه‌ی صد دینار در جراحی نافذه، فقط مختص مردان است (۲۴).

- رجوع به اصل

بسیاری از قائلین به ارش در جراحی نافذه‌ی زنان به هنگام اقامه‌ی دلیل به عبارت «رجوع به اصل» استناد می‌کنند؛ مقصود از اصل مذکور، همان اصل اولی ضمان در جنایات است؛ بدین شرح که هرگاه برای جنایتی دیه‌ی مقدر تعیین نشده باشد، در این صورت، ارش جنایت وارده را محاسبه می‌نمایند^۳ (۲۳). این گروه از فقها بر این باورند که چون

1. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع وَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ قَالَ عَرَضْتُ كِتَابَ عَلِيِّ ع عَلَيَّ أَبِي الْحَسَنِ ع فَقَالَ هُوَ صَحِيحٌ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي دِيَةِ جِرَاحَةِ الْأَغْضَاءِ ... وَ أَقْتَى فِي النَّافِذَةِ إِذَا نَفَذَتْ مِنْ رُمْحٍ أَوْ خَنْجَرٍ فِي شَيْءٍ مِنَ الرَّجُلِ فِي أُطْرَافِهِ فَدِيَتُهَا عَشْرُ دِيَةِ الرَّجُلِ مَائَةٌ دِينَارٍ.

2. مفهوم لقب: مفهوم لقب عنوانی است برای موضوعی که محل بحث آن دانش اصول فقه است، لقب در اصطلاح اصول فقه، هر چیزی است اعم از اینکه مشتق باشد یا جامد، معرفه باشد یا نکره، مستندالیه قرار بگیرد ولی وصف نباشد (36 و 37). آنچه که درباره‌ی لقب بحث می‌شود از این قرار است که آیا لقب دارای مفهوم است یا خیر؟ مانند آنکه اگر گفته شود: به فقرا غذا دهید، آیا لقب فقرا مفهوم دارد؛ بدین معنی که به غیرفقرا غذا ندهید؟ بنابراین محل بحث لقب در دانش اصول فقه، مفهوم‌داشتن یا نداشتن لقب است. در بخش ارزیابی ادله به بحث در این باره پرداخته خواهد شد.

3. فقها برای محاسبه‌ی ارش جزایی راه‌هایی ذکر کرده‌اند؛ اما یکی از مشهورترین گونه‌های محاسبه‌ی ارش از این قرار است که فرد آسیب‌دیده را برده فرض کرده و قیمت سالم و معیوب آن و نیز نسبت میان مقدار

چهارم یافت نشد، صاحب کتاب جواهرالکلام نقل می‌کند که گروهی از فقها دیه‌ی جراحی نافذه برای زنان را نصف دیه‌ی مقدر نافذه برای مردان می‌دانند؛ بر این اساس میزان دیه‌ی جراحی نافذه برای زنان پنجاه دینار خواهد بود (۲۵).

همان‌طور که ضمن دیدگاه شماره سه اشاره شد، این دیدگاه تنها یک قائل دارد و براساس مطالعات انجام‌شده هیچ‌گونه دلیل فقهی برای این دیدگاه وجود ندارد. همچنین بنابر مطالب پیش‌گفته درباره‌ی دیدگاه شماره‌ی چهار، قائل مشخصی برای آن وجود ندارد و صرفاً نقل‌قولی است که صاحب کتاب جواهرالکلام ضمن مباحث خود بدان اشاره‌ای کوتاه می‌کند. بر این اساس، دیدگاه شماره سه و چهار در ارزیابی ادله‌ی فقهی، جایگاه علمی ندارد و به همین جهت در پژوهش حاضر بحثی بیش از طرح دیدگاه آن‌ها صورت نخواهد پذیرفت؛ از این رو می‌توان مدعی شد که پیرامون میزان دیه‌ی جراحی نافذه‌ی زنان در منابع فقهی تنها دو دیدگاه جدی وجود دارد که آن دو دیدگاه با عنوان دیدگاه اول و دیدگاه دوم در پژوهش حاضر شناخته شد؛ دو مبنایی که مقوم دیدگاه اول و دیدگاه دوم در بحث حاضر است به شرح ذیل است: برای جراحی نافذه‌ی زنان ارش ثابت است (دیدگاه اول) و برای جراحی نافذه‌ی زنان همانند جراحی نافذه‌ی مردان دیه‌ی مقدر به میزان صد دینار ثابت است (دیدگاه دوم).

بیان ادله

الف. ادله‌ی دیدگاه اول: در ثبوت ارش در جراحی

نافذه‌ی زنان

- روایت ابن‌فضال

روایت مورد بحث یک روایت طولانی است که به شناسایی جراحات و تعیین میزان دیات آن‌ها تصریح می‌کند. در بخشی از این روایت به جراحی نافذه اشاره می‌شود که شرح آن از این قرار است: «اگر نیزه یا خنجر در بخشی از اعضای مرد فرو رود (جراحی نافذه)، دیه‌اش یک‌دهم دیه‌ی کامل مرد یعنی، صد دینار است: وَ أَقْتَى فِي النَّافِذَةِ إِذَا نَفَذَتْ مِنْ رُمْحٍ أَوْ خَنْجَرٍ فِي شَيْءٍ مِنَ الرَّجُلِ فِي أُطْرَافِهِ فَدِيَتُهَا عَشْرُ

- لزوم تساوی دیه‌ی زن و مرد تا میزان ثلث دیه‌ی کامل -
 فقهای که قائل به ثبوت دیه‌ی مقدر برای جراحات نافذی زنان هستند، در مقام استدلال به یک قاعده‌ی کلی استناد می‌کنند که آن قاعده برآمده از روایات معتبر است (۳۲ و ۳۳): شرح قاعده از این قرار است که هرگاه هر جراحاتی در اعضا و منافع انسان، اعم از مرد و زن ایجاد شود که میزان دیه‌ی آن‌ها به ثلث دیه‌ی کامل نرسد، هر دو مشمول یک میزان خسارت خواهند بود^۲ (۲، ۱۳، ۳۹-۴۱). براساس قاعده‌ی مذکور لازم است که دیه‌ی جراحات نافذی زنان با مردان یکسان باشد؛ زیرا میزان دیه‌ی جراحات نافذی در روایات، یک‌دهم دیه‌ی کامل، یعنی صد دینار است و صد دینار از ثلث دیه‌ی کامل کمتر است (۲، ۲۱، ۲۶، ۲۷ و ۲۹).

نقد و ارزیابی ادله

هر دو دلیلی که قائلین به ثبوت ارش برای جراحات نافذی زنان اقامه می‌کنند، در واقع رجوع به یک دلیل است و آن همان است که براساس مفهوم لقب برای واژه‌ی رجل در روایت ابن‌فضال خصوصیت قائل می‌شوند و دیه‌ی مقدر صد دینار را مختص به مردان می‌دانند؛ لکن بنا بر فرض‌های مذکور ناگزیر باید برای تعیین میزان خسارت جراحات نافذی زنان به ارش یا همان اصل رجوع کنند. همان‌طور که در بخش بیان ادله گذشت، گروهی از فقها در مقابل دلیل روایت ابن‌فضال در کتب الکافی، تهذیب الاحکام و من لایحضره الفقیه که دیه‌ی مقدر را در جراحات نافذی مختص مردان می‌داند، به ذکر روایت ابن‌فضال در کتاب وسائل‌الشیعه تمسک کرده‌اند؛ در این روایت قید «رجل» یا «امرأة» وجود

روایتی درباره‌ی جراحات نافذی زنان وارد نشده است، برای تعیین میزان خسارت، لازم است به اصل یعنی به ارش رجوع شود (۳، ۱۴، ۲۳).

ب. ادله‌ی دیدگاه دوم: در تساوی دیه‌ی جراحات نافذی زنان و مردان

- روایت ابن‌فضال در کتاب وسائل‌الشیعه
 روایت ابن‌فضال به‌عنوان دلیلی برای دیدگاه اول ذکر شد؛ اما گروهی از فقها روایت ابن‌فضال را دلیلی برای اثبات دیدگاه دوم می‌دانند. دلیل این امر تفاوتی است که نص روایت در منابع روایی دارد؛ محل ایجاد جراحات نافذی در روایت ابن‌فضال در کتب الکافی، تهذیب الاحکام و من لایحضره الفقیه با عبارت «فِي شَيْءٍ مِنَ الرَّجُلِ فِي أُطْرَافِهِ» آمده است که این عبارت بنابر اعتقاد فقهای دیدگاه اول، بیانگر آن است که دیه‌ی مقدر منصرف به جراحات نافذی در اعضای مرد است (۳۲-۳۴)؛ اما محل ایجاد جراحات نافذی در روایت ابن‌فضال در کتاب وسائل‌الشیعه با عبارت «فِي شَيْءٍ مِنَ الْبَدَنِ فِي أُطْرَافِهِ»^۱ آمده است که همان‌طور که از منطوق روایت واضح است، حکم روایت مطلق است به‌طوری‌که مرد و زن به‌طور مساوی مشمول حکم روایت می‌شوند (۲۰ و ۳۸).

زیادی از آن دو قیمت با قیمت سالم را به دست آورده و به همین نسبت از دیه‌ی نفس کسر می‌شود؛ به‌عنوان مثال اگر ارزش فرد سالم در فرض برده‌بودن، هشتصد تومان و ارزش معیوب آن ششصد تومان باشد، مقدار زیادی دویست تومان و نسبت میان هشتصد و دویست، نسبت یک‌چهارم است. در نتیجه از اصل دیه که هزار منقار شرعی طلاست یک‌چهارم (250 منقار) به آسیب‌دیده پرداخت می‌گردد. (9) ، لازم به ذکر است که به سبب عدم کارایی شیوه‌ی محاسبه‌ی مذکور، قانونگذار در ماده‌ی 449 ق.م.ا مصوب 92، محاسبه‌ی میزان ارش را به دادگاه سپرده و مقرر کرده که «دادگاه به لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت مجنی‌علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه‌ی مقدر و با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین نماید.

1. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ قَالَ: ... وَ أَقْبَى فِي النَّافِذَةِ إِذَا نَفَذَتْ مِنْ زُمَحٍ - أَوْ خَنْجَرٍ فِي شَيْءٍ مِنَ الْبَدَنِ فِي أُطْرَافِهِ - فَدَيْتُهَا عَشْرُ دِيَةِ الرَّجُلِ مِائَةً دِينَارًا.

2. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: فِي رَجُلٍ يَقْتُلُ الْمَرْأَةَ مُنْعَمًا فَأَرَادَ أَهْلُ الْمَرْأَةِ أَنْ يَقْتُلُوهُ قَالَ ذَلِكَ لَهُمْ إِذَا أَدُّوا إِلَى أَهْلِهِ يَصْفُ الدِّيَةَ وَ إِن قَبِلُوا الدِّيَةَ فَلَهُمْ نِصْفُ دِيَةِ الرَّجُلِ وَ إِن قَتَلَتِ الْمَرْأَةُ الرَّجُلَ قُتِلَتْ بِهِ وَ لَيْسَ لَهُمْ إِلَّا نَفْسُهَا وَ قَالَ جَرَاحَاتُ الرَّجَالِ وَ النِّسَاءِ سِوَاءٍ سِنَّ الْمَرْأَةِ بَيْنَ الرَّجُلِ وَ مُوضِحَةُ الْمَرْأَةِ بِمُوضِحَةِ الرَّجُلِ وَ إِصْبَعُ الْمَرْأَةِ بِإِصْبَعِ الرَّجُلِ حَتَّى تَبْلُغَ الْجِرَاحَةَ ثُلُثَ الدِّيَةِ فَإِذَا بَلَغَتْ ثُلُثَ الدِّيَةِ أَضَعِفَتْ دِيَةُ الرَّجُلِ عَلَى دِيَةِ الْمَرْأَةِ.

به‌صراحت بیان کرده‌اند که ذکر واژه‌ی رجل در روایت مربوط به جراحی نافذی از باب تغلیب است و هیچ‌گونه خصوصیتی برای واژه‌ی رجل، تصورکردنی نیست (۲۱ و ۲۸).

از طرف دیگر، در این باره بعضی از فقها بر این باور هستند که هرچند در بسیاری از احکام، واژه‌ی رجل وجود دارد و احکام آن روایات برای زنان و مردان مساوی است، در روایت ابن‌فضال بحث از دیات است و در مبحث دیه ذکر واژگان «رجل» و «امره» می‌تواند خصوصیت داشته باشد؛ زیرا دیه‌ی کامل زنان، نصف دیه‌ی کامل مردان است (۴۶)؛ اما باید توجه داشت که همین گروه از فقها با اعتقاد مذکور، باز هم دیه‌ی جراحی نافذی زنان را با مردان برابر می‌دانند؛ زیرا خصوصیت واژه‌ی رجل را در روایت حمل بر عموماً می‌کنند که دیه‌ی زن و مرد را تا ثلث دیه‌ی کامل برابر می‌داند (۴۶). مقصود از عموماً مذکور اشاره به همان قاعده‌ی کلی است که عبارت است از اینکه «هرگاه جراحی در اعضا و منافع انسان اعم از مرد و زن ایجاد شود که میزان دیه‌ی آن‌ها به ثلث دیه‌ی کامل نرسد، هر دو مشمول یک میزان خسارت خواهند بود».

نکته‌ی مهمی که بیانگر تعارضی آشکار در کلام قائلین به ارش در جراحی نافذی زنان است، همین اعتقاد به قاعده‌ی کلی مذکور است؛ زیرا همه‌ی فقهای که وجود جراحی نافذی در زنان را مشمول ارش می‌دانند به‌طور جدی و مستدل به قاعده‌ی کلی مذکور معتقدند (۳ و ۲۵). واضح است که مفاد قاعده‌ی مذکور مستلزم آن است که میزان دیه‌ی جراحی نافذی مردان و زنان با هم برابر باشد؛ زیرا صد دینار، کمتر از ثلث دیه‌ی کامل مردان است. همچنین نباید از نظر دور داشت که گروهی از فقها وضع صد دینار را به‌عنوان دیه‌ی مقدر برای زنان در طریق اولویت دانسته‌اند؛ زیرا بر این باورند که نقص ایجادشده از طریق جراحی نافذی در زنان نسبت به وضعیت مردان ابعاد گسترده‌تری خواهد داشت (۲۸).

براساس تحقیقات صورت‌گرفته و ارزیابی‌های به‌عمل‌آمده به نظر می‌رسد که هرچند روایت ابن‌فضال میزان دیه‌ی

ندارد و مطلقاً شامل مرد و زن است؛ لکن در مقام داوری این روایت در منابع روایی باید گفت که روایت ابن‌فضال در سه منبع روایی معتبر به همان شکل «فِي شَيْءٍ مِنَ الرَّجُلِ فِي أُطْرَافِهِ» آمده است و این خود قرینه‌ایست بر اینکه اصل روایت با ذکر واژه‌ی رجل صادر شده است. همچنین حتی فقهایی که دیه‌ی مقدر در جراحی نافذی را مختص به مردان نمی‌دانند، باز هم اصل صدور روایت را همان عبارت «فِي شَيْءٍ مِنَ الرَّجُلِ فِي أُطْرَافِهِ» می‌دانند و بر این باور هستند که ذکر عبارت «فِي شَيْءٍ مِنَ الْبَدَنِ فِي أُطْرَافِهِ» در کتاب وسائل الشیعه از باب سهو املائی است (۲ و ۲۶).

براساس مطالب مذکور باید گفت، فقهایی که به ثبوت ارش برای جراحی نافذی زنان معتقدند، از این حیث که اصل صدور روایت ابن‌فضال را مقید به واژه‌ی «رجل» می‌دانند، دیدگاه کاملاً صحیحی دارند. اکنون که معلوم شد روایت ابن‌فضال با قید واژه‌ی «رجل» صادر شده است باید بررسی کرد که آیا همان‌طور که فقهای دیدگاه اول بدان قائل هستند، واژه‌ی «رجل» دارای مفهوم لقب بوده و حکم دیه‌ی مقدر را فقط مختص به مردان می‌کند؟

در وهله‌ی نخست باید توجه داشت که اساساً حجیت مفهوم‌گیری از «لقب»، در دانش اصول فقه مورد اتفاق اصولیون نیست و بسیاری از اصولیون حجیت مفهوم لقب را قبول ندارند (۴۲-۴۴)؛ بنابراین نمی‌توان باطمینان گفت که واژه‌ی «رجل» در روایت دارای مفهوم لقب است و حکم روایت به غیر از مرد را شامل نمی‌شود. از طرفی باید در نظر داشت که در موضوعاتی به غیر از بحث دیه، روایاتی وجود دارد که مقید به واژه‌ی «رجل» هستند، اما فقها، احکام آن روایات را میان مردان و زنان بدون کوچک‌ترین تغییری یکسان می‌دانند (۲۶ و ۴۵). در توجیه این برابری و یکسانی احکام میان مردان و زنان به دلیل تغلیب اشاره شده است؛ بدین‌معنی که شارع، اغلب برای بیان همه‌ی احکام از واژه‌ی «رجل» استفاده کرده است و هیچ‌گونه خصوصیتی برای این واژه وجود ندارد. در بحث مورد پژوهش نیز گروهی از فقها

بلکه در همه‌ی جراحاتی که میزان دیه‌ی آن‌ها کمتر از ثلث دیه‌ی کامل است، با هم برابر است. از این‌رو، وضع قسمت اخیر ماده‌ی ۷۱۳ ق.م.ا در تعارض آشکار با ماده‌ی ۵۶۰ ق.م.ا قرار دارد؛ البته آنچنان که به تفصیل گذشت، ایراد از ماده‌ی ۷۱۳ ق.م.ا است که براساس دیدگاه دیگری از منابع فقهی اصلاح‌شدنی است.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد اصلاح

مطابق با موازین فقهی، قواعد خاصی بر میزان دیات مردان و زنان حاکم است که البته آن‌ها هم در جای خود نیازمند بحث و بررسی‌های عمیق است؛ لکن باید توجه داشت که ادله‌ی فقهی مملو از اطلاعات و مقیداتی است که التفات به آن‌ها موجب تفاوت احکام در موضوعی به ظاهر واحد است. موضوع دیه در فقه جزایی از موضوعاتی است که آینه‌ی تفاوت‌های آشکاری میان مردان و زنان است؛ اما به‌هیچ‌وجه نباید تصور شود که این تفاوت‌ها عمومیت دارد و هرکجا سخن از دیات می‌رود، زنان نصف مردان فرض شوند یا در نهایت برای آن‌ها ارش تعیین شود؛ بلکه با التفات به عموماً و ادله‌ی دیگر روشن می‌شود که اساساً شارع در برخی از جراحات به برابری زنان و مردان در میزان دیه اصرار دارد و جراحات نافذه براساس قاعده‌ی کلی «لزوم تساوی دیه‌ی مردان و زنان تا ثلث دیه‌ی کامل» از همان دسته جراحاتی است که لازم است دیه‌ی مردان و زنان در آن با هم برابر باشد. براساس مطالب مذکور پیشنهاد می‌شود که قانونگذار قسمت اخیر ماده‌ی ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی را به نحوی ذیل اصلاح نماید: «نافذه جراحی است که با فرورفتن وسیله‌ی ای مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد می‌شود، دیه‌ی آن در مرد و زن یک‌دهم دیه‌ی کامل است.»

جراحی نافذه را با تقیید به واژه‌ی «رجل» بیان کرده است، این بدان معنی نیست که این میزان از دیه فقط متعلق به مردان است و برای زنان باید رجوع به ارش گردد؛ زیرا بنا بر قاعده‌ی کلی که مستخرج از روایات معتبر است و همه‌ی فقها بدان استناد می‌کنند، دیه‌ی مرد و زن تا ثلث دیه‌ی کامل با هم برابر است و هیچ‌گونه تفاوتی با هم ندارد؛ از این‌رو به نظر می‌رسد قواعد فقهی با دیدگاهی که در جراحی نافذه‌ی زنان، دیه‌ی مقدر را همانند جراحی نافذه‌ی مردان می‌داند (دیدگاه تساوی دیه)، سازگاری بیشتری دارد.

نقد ماده‌ی ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی و پیشنهاد اصلاح

قانونگذار در ماده‌ی ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی مقرر کرده است: «نافذه جراحی است که با فرورفتن وسیله‌ای مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد می‌شود، دیه‌ی آن در مرد یک‌دهم دیه‌ی کامل است و در زن ارش ثابت می‌شود». همان‌طور که واضح است قانونگذار مطابق با یکی از دیدگاه‌های فقهی که ارزیابی آن گذشت، قائل به ثبوت ارش در جراحی نافذه برای زنان شده است؛ اما بنا بر مطالب پیش‌گفته به نظر می‌رسد که مبنای دیدگاه قانونگذار با قواعد فقهی همخوانی نداشته باشد. نکته‌ی شایان توجه اینکه اتخاذ چنین رویکردی از سوی قانونگذار خود تعارضی آشکار در وضع قوانین است. این تعارض در ظهور ماده‌ی ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی با ماده‌ی ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی دیده می‌شود؛ زیرا مقنن طی ماده‌ی ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «دیه‌ی زن و مرد در اعضا و منافع تا کمتر از ثلث دیه‌ی کامل مرد، یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود دیه‌ی زن به نصف تقلیل می‌یابد».

همان‌طور که از نص ماده‌ی فوق مشهود است، این ماده به‌صورت مطلق وضع شده است و اطلاق آن شامل همه‌ی جراحاتی است که میزان دیه‌ی آن جراحات، کمتر از ثلث دیه‌ی کامل مرد باشد؛ بنابراین مطابق با ماده‌ی ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی، دیه‌ی زنان و مردان نه‌تنها در جراحی نافذه،

منابع

- 1- Mostafavi H. Al-Tahghigh fi kalamat al-Quran al-Karim. Vol 13. Tehran: The center for the translation and publication of books; 1402, p. 73.
- 2- Khooyee SA. Mabani takmila al-Minhaj. Vol 42. Qom: The institution to revive Imam Khooyee's Works; 1422.
- 3- Moosawi Khomeini SR. Tahrir al-Wasila. Vol 2. Qom: Dar al-elm; 1379.
- 4- Meshkini A. Mostalahat al-Fiqh. Qom: Alhadi; 1419. p. 248.
- 5- Fayyaz Kaboli MI. Tozih al-Masa'el Treatise. Majlesi. Qom: Maktabe Eshaghol Fayyaz; 1426, p. 723.
- 6- Fayyumi ABMMM. Al-Mesbah al-Monir Fi Qarib al-sharh al-Kabir Lil-Rafe'ee. Vol 2. Qom: Manshourat Dar Al-Razi, 1452.
- 7- Khavari J. Detailed dictionary of criminal jurisprudence. Mashhad: University of Islamic Sciences Razavi; 1389, p. 55.
- 8- Ibn Manzour, J. Lisan al-Arab. Vol 2. Beirut: Dar al-Fekr; 1414, p. 422.
- 9- Hashemi Shahroudi M. Dictionary of figh according to the religion of ahl Al-Bayat. Vol 1,2,3. Qom: Feqh and Ma'aref of Ahl al-Bayt; 1426.
- 10- Godarzi F. Forensic Medicine. Tehran: Anishtayn; 1373, p. 2675.
- 11- Sana'ee Zadeh H. Forensics Medicine. Tehran: Dadgostar; 1394, p. 66.
- 12- Qazaei S. Forensic Medicine. Thran: Tehran University Press; 1373, p. 158.
- 13- Allameh Helli. Irshad al-Azhan ila ahkam al-Iman. Vol 2. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1410, p. 245-246.
- 14- Moghaddas Ardabili ABM. Majma' al-Faede va al-Burhan fi sharh irshad al-Azhan. Vol 14. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1403, P. 459.
- 15- Makarem Shirazi N. Al- Fatava al-Jadida. Vol 3. Qom: The School of Imam Ali bin Abi-Taleb; 1427, p. 424-425.
- 16- Rohani Qommi SSH. Minhaj al-Salehin. Vol 3. Qom: Maktabe Rohani; 1422, p. 418.
- 17- Majlesi MT. Roza al-Motaghin fi sharh san la yahzoroho faqih. Vol 10. Qom: Kooshanboor; 1406, p. 259.
- 18- Skafi IJ. Collection of Verdicts. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1416, p. 362.
- 19- Fazil Hindi MBH. Kashf al-lesam va al-Ibham an qavaed al-Ahkam. Vol 11. Qom: Islamic Development Organization; 1416. p. 427.
- 20- Hakim, SMST. Minhaj al-Salehin. Vol 3. Beyrut: Dar al-Safva; 1415, p. 311.
- 21- Montazeri Najaf Abadi HA. Resala istefta'at. Vol 2. Qom: Tafakor; 1371, p. 555-556.
- 22- Movahedi Lankarani MF. Jame' al-Masa'el. Vol 1. Qom: Amir Qalam Publication; 1383, p. 506.
- 23- Shahid Thani. Al-Roza al-Bahie fi sharh al-lom'e al-Demashqie. Vol 10. Qom: Davari; 1410, p. 283.
- 24- Ameli SJbMH. Meftah al-Karama fi sharh ghavaed al-Allameh. Vol 10. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. p. 489.
- 25- Najafi MH. Javaher al-Kalam fi sharh shara'e al-Islam. Vol 43. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi; 1404.
- 26- Rohani Qommi SSH. Feqh al-Sadeq. Vol 10,26. Qom: Dar al-Ketab; 1412.
- 27- Allameh Helli. Tabsera al-Moteallemin fi ahkam al-Din. Tehran: Ministry of Culture; 1411, p. 205.
- 28- Lari SA. Al-Ta'liqa 'ala Riaz al-Masa'el. Qom: Al-Ma'aref al-Islamia institute; 1418, p. 524.
- 29- Amidi SAABMAH. Kanz al-Favaed fi hal moshkelat al-Ghavaed. Vol 3. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1416, p. 798.
- 30- Najafi KG. Safina al-Nejat va meshkat al-Hoda va mesbah al-Sa'adat. Vol 3. Najaf: Kashif al-Ghita institution; 1423, p. 95.
- 31- Majlesi MBBMT. Merat al-Oghool fi sharh akhbar al-e rasool. . Vol 24. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamie; 1404, p. 118.
- 32- Koleini AJMBY. Al-Kafi. Vol 7. Tehran: Dar al-Ketab al-Islamie; 1407.
- 33- Toosi AJMIH. Tahzib al-Ahkam. Vol 10. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamia; 1407.
- 34- Sadooq MBAB. Man la yahzarhoo al-Faqih. Vol 4. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1413, p. 75-92.
- 35- Horr Ameli MH. Wasael al-Shia. Vol 29. Qom: Al al-Bayt; 1409, p. 378.
- 36- Mozafar MR. Osool al-Fiqh. Vol 1. Qom: Maktab al-E'lam al-Islami; 1384, p. 130

- 37- Khorasani MK. Kefaye al-Osool. Vol 1. Qom: Ihya al-Torath, p. 212.
- 38- Fayyaz Kaboli MI. Minhaj al-Saleheen. Vol 3. Qom: Maktabe Eshaghol Fayyaz; 1378, p. 424.
- 39- Sabzevari SAA. Mohazzab al-Ahkam. Vol 29. Qom: Al-Minar institution; 1413, p. 300.
- 40- Okbari Baghdadi MBMBN. Al-Moghne 'e. Qom: International congress for the millennium of sheikh mofid; 1413, p. 764.
- 41- Sallar HIA. Al-Marasem al-Alaviah va al-Ahkam al-Nabaviah. Qom: Manshoorat al-Haramein; 1404, p. 246.
- 42- Sobhani J. Al-Mojaz fi osool al-Figh. Vol 1. Qom: Imam sadeq institution; 1420, p. 179.
- 43- Makarem Shirazi N. Anvar al-Osool. Vol 2. Qom: The school of imam ali bin abi-Taleb; 1416, p. 79.
- 44- Meshkini A. Istilahat al-Osool. . Vol 1. Qom: Nashr-e hadi; 1413, p. 269.
- 45- Alavi SAIAlA. Al-Qol al-Rashid fi al-Ijtehad va al-Taqlid. Vol 1. Qom: Mar'ashi najafi; 1421, p. 400.
- 46- Sobhani, Ja'far. Courses of High Jurisprudence. 1391. <http://www.tohid.ir/>(accessed on: 2018).

Critical Approach to Inequivalence of Penetrating Injury's Blood Money between Women and Men

Majid Ghoorchi Beigi^{*1}, A'zam mahdavi poor², Taha zargarian³

¹Assistant Professor, Criminal Law and Criminology Department, Khwarazmi University, Tehran, Iran.

²Assistant Professor, Criminal Law and Criminology Department, Khwarazmi University, Tehran, Iran.

³PhD Candidate in Jurisprudence and Criminal Law, Department of Criminal Law and Criminology, Khwarazmi University, Tehran, Iran

Abstract

Penetrative injury is one of the injuries which the legislator has mentioned in the fourth book of the Punishment Code: "it's an injury which occurs by sinking of a tool like spear or bullet in hand or leg; the blood money for men is one tenth of a complete blood money and for women there is a "Arsh". Interestingly, the legislator has determined the sanction of this blood money as a complete blood money while in women it is just an Arsh. The foundation of this view is based upon some of the jurists; however, contemplation in jurisprudential references shows that a group of other jurists believe that blood money of penetrative injury is same for men and women. This essay examines the arguments of the two sides by a descriptive-analytic method. Then, it tries to prove the weaknesses of the view believing in an Arsh for women, it shows that the focus of the Islamic law is on the point that the blood money of penetrative injury is equal for men and women (both one tenth).

Keywords: Arsh, Equality of blood money, Penetrative injury, Woman, blood money, Art.713 of Punishment Code.

* Corresponding Author: Email: majid.bayge@khu.ac.ir